

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محسن رضوانی
۱۶ جون ۲۰۲۲

اوضاع خوبست بد نیست

یکم

علت اصلی و اساسی این امر در اینست که طبقه کارگر و توده‌های ستمدیده و استثمار شده جهان در حال خیزش عمومی در سراسر جهان علیه نظام سرمایه‌داری به طور اعم و انحصارات عظیم مالی و صنعتی نظامی، علیه جهان امپریالیستی – ابر قدرتی هستند. این خیزش آگاهانه با روند مادیگری تاریخی همسوست که تحقیقات چندین هزار ساله جوامع بشری نشان می‌دهد که توده‌ها سازنده تاریخ بوده‌اند. تضادهای نهادینه شده در نظام سرمایه‌داری، گرایش آن به انحصاری و سرکردگی چنان هرج و مرجی را در جهان به وجود آورده است که به عنوان معلم منفی عمل می‌کند و کارگران و زحمتکشان را به گورکن خود هر روز بیشتر تبدیل می‌کنند. طبقه کارگر در سطح جهانی در مقیاسی وسیع بدین نکته آگاهی دارد و برای تغییر اوضاع تلاش می‌کند. طبقه کارگر ایران یکی از پیشتازان این جریان نوین تاریخی است. چهل سال تبلیغ متافزیک که خداوند جهان را آفریده و ۱۲۴ هزار پیغمبر برای تربیت مخلوقات فرستاده به سلاح برنده‌ای علیه حاکمیت روحانیت تبدیل شده است. هیچ گاه در تاریخ جهان به این وسعت توده‌های زحمتکش قبل از سرنگونی مرتجعان حاکم آگاهی نیافته بودند. این یکی از فاکتورهای ویژه جامعه امروز ایران است. ویژگی دیگر آگاهی طبقه کارگر ملیت‌ها در ایران در امر وحدت است. ایران سرزمینی با قوم‌ها و ملیت‌های مختلف امروز به شکرانه آگاهی طبقه کارگر یکپارچه در یک صف علیه سرمایه‌داری حاکم ایستاده‌اند. مقایسه کنید ایران ما را با اوکراین امروزی، آنوقت به عظمت رشد آگاهی انقلابی طبقه کارگر ایران بیشتر پی می‌بریم. یا مقایسه کنید در دین داری و تعصب دینداری اسرائیل به اصطلاح پیشرفته و ایران عقب مانده تا ببینید جامعه اسرائیلی چگونه سیر قهقرائی را پیموده و امروز متعصبان صیهونیستی اکثریت را تشکیل می‌دهند در حالی که اسلامی‌های متعصب طرفدار ولایت فقیه و امت اسلامی به اقلیتی جیره خوار تقلیل یافته‌اند.

دوم

آگاهی به این که مبارزه طبقاتی در دوران مختلف، طبق شرایط مشخص هر جامعه و رشد نیروهای مولده، نیروی محرکه‌ای بوده که جامعه را به جلو رانده و بشریت را از قلمرو ضرورت و احتیاج به قلمرو آزادی مادی و سیاسی سوق داده است. آگاهی به این که بحران عمومی سرمایه جزوی نهادینه شده از نظام سرمایه‌داریست و سرمایه‌دار به دست خود گورکن خود را تولید می‌کند دو عامل مهمی‌اند در تغییر اوضاع کنونی. تاریخ را چون نیک بنگری، با تمام

ویژگی‌های زمانی و مکانی، کمی و کیفی حکایت از شورش‌ها و قیام‌های ستمکشان علیه طبقه حاکمی است که وسایل تولید را در تصاحب داشته، دولت‌هائی به اشکال مختلف و با پوشش‌ها ایدئولوژیک گوناگون برای سرکوب توده به وجود آورده، برهه‌ای از زمان مانده‌اند اما بالاخره با شورشی از پائین، البته در روندی سخت و پیچیده و طولانی چنان قدرتی یافته که توانسته امپراتوری‌ها را مضمحل کند، طبقات را براندازد و نظام نوینی را جای آن نشانده. به گفته انگلس این یک درس جهانشمول تاریخی و بزرگترین کشف مارکس است.

این کشف تاریخی مارکس توده‌ها را زنده کرد، طبقه کارگر را به سلاحی برنده مسلح کرد تا به عنوان گورکن سرمایه‌داری پا به میدان مبارزه متشکل و متحد بگذارد، تشکل سیاسی پیشرو خود را از کادرهای مسلح به تئوری و توانا در به کار برد آن در شرایط مشخص به وجود آورد. مانیفست حزب کمونیست در اواسط قرن نوزدهم چنین اوضاع را تشریح می‌کند:

"شبحی در اروپا گشت می‌زند: شبح کمونیسم، همه قدرتمندان اروپای کهن - پاپ و تزار، مترنخ و گیزو، رادیکال‌های فرانسه و پولیس المان برای تاراندن این شبح به جهاد برخاسته‌اند" امروز این شبح دیگر محدود به اروپا نیست بلکه سراسر جهان را فرا گرفته و امروزه بر اثر بحران ساختاری سرمایه و عدم توانائی بورژوازی در حل آن شرایط برای رستاخیز توده‌های کارگر و زحمتکش فراهم شده است.

سوم

در دوران قبل تاریخ با این که توده‌ها و مبارزه طبقاتی نقش تعیین کننده‌ای در تغییرات به عهده داشته‌اند اما ثمره آن را طبقات دیگر چیده‌اند. ویژگی این دوران در اینست که این تغییرات همراه است با آگاهی طبقه کارگر به قوانین تحولات جامعه. طبقات در جریان مبارزه طبقاتی از هم می‌آموزند و در برابر هم دائما مانور میدهند. درست بدین دلیل هیچگاه طبقات حاکم گذشته هم برای بقای خود اینقدر با مدیریت سرمایه‌داری عمل نکرده بودند. در عمل می‌بینیم چگونه تضادها جابجا می‌شوند، انقلابات پیروز می‌شوند، باز هم شکست می‌خورند، سرمایه‌داری برانداخته می‌شود، و سوسیالیسم پیروز اما در همینجا بار دیگر از درون سرمایه‌داران قدرت را بدست می‌گیرند یا اتحاد بزرگ سرمایه‌داری با تمام قدرت نظامی تلاش می‌کند که دیگر حلقه ضعیفی شکننده بوجود نیاید و اگر اما با تمام قدرت آنرا در هم کوبند. درست بدین دلیل است که طبقه کارگر باید از هر زمان دیگر متشکل تر، آگاهتر، با درایت‌تر عمل کند. در کلیه تحولات انقلابی گذشته توده‌ها تشکلات آگاه طبقاتی مسلح به علم کمونیستی نداشته و در نتیجه هیچگاه تا قبل از دوران تاریخی نوین طبقات دیگر به آسانی قدرت سیاسی را غصب کرده و به ادامه ستم و استثمار به اشکالی تغییر یافته ادامه داده بودند و ما در ایران شاهد چنین موفقیت‌های طبقه حاکمه بوده‌ایم انقلاب مشروطیت را روحانیت همراه مالکان و سرمایه‌داران مصادره می‌کنند و رضا خان میرپنج را در خدمت یک دیکتاتوری سیاه ضد کمونیستی بر تخت می‌نشانند، یا خیزش عظیم توده‌ها را در انقلاب ۵۷ شاهدیم که چگونه امپریالیست‌ها بار دیگر با همراهی روحانیت و سرمایه‌داری ایران آنرا سرکوب می‌کنند و نتیجه آنرا امروز توده‌هایی که برخاستند با پوست و گوشت خود لمس می‌کنند.

انقلاب و رهایی بشریت از این وضع بردگی و عبودیت که نظام سرمایه‌داری بوجود آورده است و صاحبان سرمایه، مثنی بس کوچک با ایجاد انحصارات صنعتی نظامی و رسانه‌ای با چنگ و دندان از آن حراست می‌کنند دیر یا زود صورت می‌گیرد. این امریست حتمی از ماهیت متضاد درونی خود نظام سرمایه‌داری بر می‌خیزد. تضاد بین رشد نیروهای مولده، اجتماعی شدن هرچه بیشتر شیوه تولید و پیشرفت علم در کار آمد کردن نیروی کار همه و همه از

یکسو و تمرکز مالکیت در دست مشتی کوچک از سوی دیگر بحران ساختاری را بوجود آورده است که جامعه سرمایه‌داری را به لبه پرتگاه کشانده است .

چهارم

همانطور که می بینیم و اشاره شد تغییر انقلابی نظام اجتماعی امریست سخت و بغرنج و در روندی طولانی قابل تحقق است. درک همه جانبه این قانونمندی مهم دارای اهمیت بسزایی است. وقتی در اینجا تاکید می کنیم اوضاع خوبست و یا می نویسیم نظام سرمایه‌داری دچار بحران ساختاریست بمعنی این نیست که همین فردا خود بخود فرو می ریزد. این از جهانبینی پرولتاریای و بررسی تاریخی و روند امروزی جوامع بشری بر می خیزد که در قلمرو استراتژیکی اضمحلال نهایی نظام سرمایه‌داری را رصد می کند. اما برای رسیدن به هدف و برای تغییر انقلابی جهان بسود بشریت مترقی هنوز باید کارهای زیادی انجام داد. تجربه نشان میدهد سرمایه‌داری هفت جان است، امکانات وسیعی را برای حفظ خود بوجود آورده است در حالیکه طبقه کارگر و کمونیست‌ها هنوز باید متشکل‌تر و متحدتر شوند.

پس از ایجاد حزب کمونیست و انتشار مانیفست حزب کمونیست در سال ۱۸۴۸، تجربه کمون پاریس و جمع‌بندی علل شکست آن توسط مارکس است که معلوم می شود براندازی قدرت سیاسی طبقات حاکم توسط توده‌ها باید با خرد کردن ریشه‌ای دولت مستقر و جایگزینش به قدرت سیاسی طبقه کارگر توأمأ صورت گیرد و قبل از انقلاب و در روند تدارک انقلاب همه جانبه زمینه‌های تشکیلاتی، سیاسی و ایدئولوژیکی فراهم شده باشد. کمون پاریس پس از ۷۲ روز مقاومت توسط نیروهای ارتجاع آلمان و فرانسه شکست می خورد اما درسی به کمونیست‌ها، ادامه دهندگان وفادار به ماتریالیست باوری تاریخی میدهد که بلشویک‌ها آنرا خوب در انقلاب پیروزمند اکتبر ۱۹۱۷ بکار میگیرند و طبقه کارگر روسیه قادر می شود نه تنها امپراتوری تزار را سرنگون کند بلکه قدرت شوراهای کارگری را بعنوان دیکتاتوری طبقه کارگر بجای آن مستقر سازد. انقلاب اکتبر بزرگترین گسست اجتماعی است که در تاریخ بشریت رخ داده است و هر کس بخواهد بمعنی واقعی کارکرد عملی کمونیسم علمی را فرا گیرد باید همه جانبه این انقلاب و روند تدارکی و پسا پیروزی و شکست آنرا مورد بررسی قرار دهد.

پنجم

تجربه صد سال گذشته نشان میدهد تلاش کمونیست‌ها برای بکار برد اصول کمونیسم با مشکلات فراوانی روبرو بوده است. اولین طبقه حاکم با کمک سفارت خانه‌های امپریالیست‌ها سرکوب طبقه کارگر و کمونیست‌ها را بی وقفه به پیش برده است. در این صد سال جز یک دوره کوتاه پس پیروزی بر فاشیسم توسط ارتش سرخ و فتح برلین حاکمیت ایران ضد کمونیستی و کارگری عمل کرده است و همیشه از شبخ کمونیست‌ها به خود لرزیده است. امروز هم کل دستگاه‌های امنیتی در پی یافتن هسته‌های کمونیستی هستند و شاهرخ زمانی‌ها را حال زیر هر پوششی که کار کرده باشند، از محیط زیستی گرفته تا نویسنده و کارگر ساده چنانچه بو ببرند، گرایش ماتریالیستی و کمونیستی دارند زیر شکنجه تا کشتن برای گرفتن اقرار پیش می روند. اما با تمام این همه تدابیر امنیتی، با تمام دستگاه‌های عریض و طویل تبلیغاتی ضد کمونیستی، با تمام اتحاد مقدس اپوزسیون بورژوازی سلطنت طلب و رسانه‌های انحصارات سرمایه‌داری جهانی از قبیل رادیو فردا، صدای آمریکا، بی بی سی، اینترنشنال و ده‌ها رسانه‌های دیگر باز هم گرایش کمونیستی در کلیه جنبش‌های اجتماعی برای تغییر حرف اول را می زند. کودتای ۲۸ مرداد را مشترکاً آمریکا- انگلیس- دربار شاهنشاهی - روحانیت شیعه به رهبری آیت الله کاشانی سازمان میدهند تا مصدق را براندازند و زمینه را برای سرکوب بیشتر و عریان چپ و کمونیست‌ها فراهم سازند. شاه دست نشانده خود را قربانی خمینی می کنند باز هم برای قتل عام کمونیست‌ها .

اما این تمام داستان نیست در سمت کمونیست‌ها هم اشکال موجود بوده است که حاکمان توانسته‌اند بهره گیرند. بزرگترین خطای کمونیست‌های ایران کپی برداری از تجارب کشورهای دیگر، بکار نگرفتن تئوری بعنوان راهنمای عمل، بی توجهی به شرایط تاریخی جامعه ایران بوده است. بیش از صد سال ورود تئوری‌های مارکسیستی به ایران هنوز یک مرکزیت فکری منظم و مستقل با اندیشه‌های متکی به خود کمونیستی که تلفیق اصول کمونیسم با شرایط مشخص جامعه ایران باشد موجود نیست. ده‌ها حزب و سازمان با نظرات و برنامه‌های خود موجودند و بر این باورند که مرکزیت اندیشه‌های درست پرولتری‌اند. هنوز تحقیق و بررسی، جستجوی حقیقت بر اساس واقعیات و تحلیل دیالکتیکی پایش می‌لنگد. هنوز احزاب و سازمان‌های کمونیستی نتوانسته‌اند در عمل به جزوی از طبق کارگر تبدیل شوند و استخوانبندی تشکیلاتشان را کادرهای کارگری که در کارخانه‌ها و محیط کارگر هستند تشکیل دهند. اما با تمام سرکوب‌ها و وجود فرقه‌ها و سکت‌ها شواهدی هست که اینبار خود طبقه کارگر با رشد کمی و کیفی توانایی یافته که کمونیست‌ها را مورد نوسازی قرار دهد و آنها را جزوی از خود سازد. جنبش کارگری ایران در این سال‌های طولانی مبارزه توانایی یافته خود را بعنوان یک طبقه در صحنه اجتماعی بقبولاند و امروز کلیه طیف‌های کمونیستی و سوسیالیستی به این واقعیت پی برده‌اند. هزاران اعتصاب و تظاهرات در سال، بیانیه‌های روزانه در رسانه‌ها بنام تشکلات کارگری روی مسایل عمومی اجتماعی از اعتراض به دستگیری فعالان سیاسی گرفته تا اعلام همبستگی با تشکلات معلمان و بازنشستگان همه نشانی بارز از این تحول تاریخی در جنبش کارگری است. براساس این واقعیات است که وضع خوبست، بد نیست. لحظه ای مقایسه کنید وضع حاکمیت سرمایه - رژیم است در مانده که حلقه به حلقه از طرف مردم محاصره شده است. رژیمی که در روی کار آمدنش پشتیبانی اکثریت مردم را داشت امروز با مخالفت اکثریت مردم روبروست.

امروز کمونیست‌های ایران از ملیت‌های کهن سرزمین پر نعمت و واقع در منطقه‌ای تقاطع تمدن‌ها، با تجربه بیش از صد سال مبارزه خونین، افتان و خیزان با درایت‌تر از گذشته روی نکات زیر بعنوان اساسی‌ترین اصول کمونیسم علمی پافشاری می‌کند:

مبارزه طبقاتی در دوران کنونی و در شرایط جامعه ایران مبارزه ایست میان طبقه کارگر و طبقه سرمایه‌دار. هرگونه فعالیت سیاسی باید در خدمت این مبارزه تاریخی که در روند آن به حاکمیت سیاسی بورژوازی بعنوان یک طبقه خاتمه داده میشود، قرار گیرد. کمونیست‌های ایران در پی جابجایی قدرت سیاسی از یک جناح سرمایه به جناح دیگر نیست و روش انتخاب میان بد و بدتر را مردود و در خدمت ادامه سلطه سرمایه می‌داند. وظیفه کمونیست و کلیه سوسیالیست‌ها و منفردان چپ هر کجا که هستند و با هر توان و امکانی که دارند اینست که به امر تشکل یابی طبقه کارگر ایران و سراسری شدن آن خدمت کنند. در روند انجام این وظیفه تاریخی است که احزاب و سازمان‌های کمونیستی موجود با نفی دیالکتیکی خود، بر اساس اصول و برنامه برخاسته از شرایط مشخص ایران و تحلیل شده با اندیشه‌های کادرهای پای عمل و در پیوند با جنبش کارگری، یکی می‌شوند و در پیوند با جنبش‌های کف کارخانه‌ها، و مبارزات خیابانی زمینه را برای ایجاد حزب پیشرو پرولتری را فراهم می‌سازند. طبقه کارگر ایران از نبود یک حزب مستقل و واحد خود رنج می‌برد و ضرر می‌بیند.

طبقه کارگر بدون حزب کمونیست خود، بدون حزبی مسلح به تئوری کمونیسم علمی، بدون داشتن برنامه‌ای برخاسته از شرایط مشخص جامعه ایران، بدون کادرهایی از خود و در پیوند فشرده با توده‌ها پیروز نخواهد شد.

سوسیالیسم تنها راه حل درست در اوضاع کنونی است

به پیش در راه گسترش جنبش کارگری، به پیش در راه ایجاد تشکل‌های باز هم بیشتر کارگری بهر شکل طبق شرایط

محلّی، به پیش در راه اتحاد و سراسری کردن تشکل‌های کارگری!

به پیش در راه تقویت آلترناتیو کارگری در برابر آلترناتیوهای بورژوازی

به پیش در راه ایجاد حزب کمونیست متحد و جزوی از طبقه کارگر شده .

حزب رنجبران ایران ۰۲ جون ۲۰۲۲